

بازار آشفته متون درسی در رشته علوم سیاسی

نگاهی به کتاب

«تحولات سیاسی - اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضاشاه»^۱

دکتر مسعود اخوان کاظمی^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

نقد متون درسی و کمک درسی دانشگاه‌ها از جمله اقدامات حیاتی است که حدود ده سال است به همت شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی وابسته به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در دست اجراست. بررسی متون دانشگاهی بر اساس معیارهای علمی و آموزشی، ضرورتی است که حوزه علوم انسانی کشور به شدت از عدم اعتنای جامعه علمی به آن رنج می‌برد. با آرزوی توفیق برای این شورا و همه اساتید، نویسندگان و محققانی که دغدغه تولید متون باصلاحیت برای نسل انقلابی این مرز و بوم را دارند، مقاله حاضر، نوشته‌ای است که توسط یکی از اساتید گروه علوم سیاسی شورای بررسی متون در نقد یکی از متون درسی دانشگاهی تهیه شده است و با موافقت شورای بررسی متون و نویسنده محترم، در اختیار فصلنامه پانزده خرداد قرار گرفته است. مقاله حاضر با روش و سیاق مقالات انتقادی شورای بررسی متون تهیه شده بود که با اجازه نویسنده، با تغییر مختصری در عبارات و اصلاحات، همساز با مقالات فصلنامه گردید. با تشکر از جناب دکتر

۱. علیرضا امینی و حبیب الله ابوالحسن شیرازی، تحولات سیاسی - اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضاشاه،

انتشارات قومس، تهران: ۱۳۸۲.

۲. استادیار علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه.

◆ مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به یمن رهایی از استبداد نظام سلطنتی، نویسندگان و پژوهش‌گران قابل توجهی تلاش کردند آثار پژوهشی و علمی متعددی در زمینه تاریخ سیاسی معاصر ایران بویژه در دوران حکومت قاجاریان و نیز در مقطع حاکمیت سلطنت پهلوی به رشته تحریر درآورند. نگارش این دسته از آثار، به خصوص با توجه به تحریف‌هایی که حکومت پهلوی در زمینه تاریخ‌نگاری سیاسی دوران معاصر ایران به عمل آورده بود، بسیار ضروری و بدیهی می‌نمود، بنابراین تصور می‌شد با چاپ این‌گونه کتب و مقالات، خلأ موجود در حوزه مطالعات تاریخ سیاسی معاصر ایران تا حد قابل قبولی مرتفع گردد و جامعه علمی و دانشگاهی با تحلیل‌ها و دیدگاه‌های جدیدی با استفاده از منابع و مراجع درجه اول روبه‌رو شوند و نسل جوان برخاسته از انقلاب را با ابعاد کمتر شناخته شده و یا مورد غفلت قرار گرفته‌ای از تاریخ سیاسی معاصر ایران آشنا کنند.

در این میان، با توجه به ضرورت تدوین آثاری در این زمینه به منظور تطبیق با سرفصل‌های برخی رشته‌های علوم اجتماعی و علوم سیاسی و تدریس متون جدیدی که متناسب با این سرفصل‌ها و کلاس‌های درسی دانشگاهی باشند، برخی نویسندگان جوان و فعال، شتابانه درصدد برآمدند تا متونی را در این خصوص تهیه و در دسترس دانشجویان این رشته‌ها قرار دهند. کتاب تحولات سیاسی - اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضاشاه (۱۲۰۹هـ. ق - ۱۳۲۰ شمسی) را می‌توان از جمله آثاری دانست که در این طبقه‌بندی قرار می‌گیرند. نویسندگان محترم این کتاب، اگر چه در ظاهر از منابع و مآخذ فراوانی برای تهیه این اثر بهره بردند ولی متأسفانه صرفاً به استفاده از آثار و نظرات دیگران و نقل نظرات و دیدگاه‌های آنها پرداخته و خود چیزی بر مطالب و تحلیل‌های آنها نیفزوده‌اند.

به عبارت دیگر، اغلب آثاری که در حوزه متون درسی تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران معاصر به چاپ رسیده است از چنین ضعفی برخوردارند و نویسندگان این آثار به جای استفاده از متون و منابع جدید و ارائه تحلیل علمی متقن و عمیق به نقل قول‌های پراکنده و در عین حال متناقض از نوشته‌های گذشته بسنده کرده و اسم این عمل را تجزیه و تحلیل علمی نام نهادند.

کتاب **تحولات سیاسی - اجتماعی ایران** که مدعی است بر اساس سرفصل‌های مصوب شورای عالی برنامه‌ریزی تهیه شده و در برگزیده تمامی مباحث چهار واحد درسی می‌باشد از چنین نقیصی رنج می‌برد. ایرادات شکلی و محتوایی، نگارش متشتت کتاب، اشتباهات تاریخی غیر قابل اغماض، عدم رعایت تقدم و تأخر تاریخی و ارائه اطلاعات غلط تاریخی مهم‌ترین نقاط ضعف این اثر است که تلاش می‌کنیم با استفاده از کتاب این نواقص را تجزیه و تحلیل کنیم.

◆ بررسی محتوایی

از جنبه محتوایی مهم‌ترین نقاط ضعف این اثر را می‌توان عدم جامعیت، جهت‌گیری‌های غیر علمی و مغرضانه، اشتباهات علمی و دیدگاه‌های ناصحیح و متعارض نام برد؛

الف. عدم جامعیت

در عین حالی که مؤلفین محترم تلاش زیادی به عمل آورده‌اند که با مطالعه کتب متعدد و نقل قول از آنها، اثری کامل و جامع را در مقطع تاریخی مورد مطالعه ارائه نمایند، مع ذلک وجود برخی کاستی‌ها، جامعیت اثر حاضر را در معرض تردید قرار می‌دهد. اکنون به برخی از این کاستی‌ها اشاره می‌گردد:

۱. در پاراگراف اول صفحه ۱۱۸ مطالب بسیار مختصری در مورد فرقه شیخیه و بابیه و بهائیت ذکر شده و اشاره چندانی به ریشه‌های شکل‌گیری این فرقه‌ها و سرنوشت رهبران آنها و سرانجام پیروانشان نشده است.

۲. در صفحه ۱۹۸ کتاب که به وقایع مربوط به سقوط محمدعلی شاه قاجار و سرانجام حکومت وی پرداخته شده، هیچ‌گونه اشاره‌ای به یکی از مهم‌ترین وقایع تلخ دوران مشروطیت در ایران، یعنی اعدام مجتهد بزرگ شیخ فضل‌الله نوری به عمل نیامده و اصولاً در هیچ قسمتی از اثر حاضر، این حادثه ریشه‌یابی نگردیده و حتی مورد اشاره هم قرار نگرفته است.

۳. اگر چه عنوان روی جلد کتاب، تا مقطع

زمانی تا ۱۳۲۰ شمسی را در برمی‌گیرد، اما صرفاً تحولات مورد اشاره در این کتاب تا حدود سال ۱۳۱۲ شمسی را شامل می‌شوند و از این تاریخ به بعد را تحت پوشش قرار نداده و اساساً به حوادث و تحولات دهه دوم قرن چهاردهم هجری شمسی در ایران،

هیچ‌گونه اشاره‌ای نکرده است. علاوه بر این، وقایع و حوادث مربوط به جنگ جهانی و وقایعی که به سقوط حکومت رضاشاه منجر گردیدند، در این کتاب مورد بحث قرار نگرفته‌اند.

۴. کتاب فاقد هرگونه نمایه اشخاص، اماکن و... است.

ب. جهت‌گیری‌های غیر علمی و مغرضانه

یک اثر علمی در حد متن درسی، می‌بایست عاری از قضاوت‌های احساسی و عاطفی و جهت‌گیری‌های مغرضانه باشد و مورخان نیز موظفند که در بیان وقایع و تحولات تاریخی از دخالت دادن حب و بغض‌ها و پیش‌داوری‌های شخصی خود در نگارش و تحلیل تاریخ خودداری نمایند، مع‌ذلک اثر حاضر نتوانسته است از این آفت مهم در امان بماند. به نمونه‌هایی از جهت‌گیری‌های غیر علمی و مغرضانه موجود در این اثر که نشان از عدم تسلط نویسندگان بر تحولات دوران معاصر دارد، اشاره می‌گردد:

۱. در صفحه ۴۹ پاراگراف سوم، مجتهدان به عنوان افرادی معرفی شده‌اند که «برای

از جنبه محتوایی مهم‌ترین نقاط ضعف این اثر را می‌توان عدم جامعیت، جهت‌گیری‌های غیر علمی و مغرضانه، اشتباهات علمی و دیدگاه‌های ناصحیح و متعارض نام برد.

استحکام نفوذ و قدرت خود از لوطیان جهت تنبیه مخالفین خود و از طلاب جهت استفاده از قدرت مادی و جسمانی آنان در جهت مقاصد خود... و نیز از تکفیر برای رد مخالفان خود» استفاده می‌کنند!

در عبارات فوق نه تنها مجتهدان افرادی دنیاطلب، قدرت‌طلب و سودجو و مستبد معرفی شده‌اند بلکه طلاب نیز به عنوان اراندل و اوباش و گروه‌های لمپن همانند ابزاری در دست مجتهدان تلقی گردیده‌اند که واقعا دور از انصاف و اخلاق پژوهشی می‌باشد.

۲. در پاراگراف اول صفحه ۶۹، جامعه ایران در دوران قاجاریه، به علت دارا بودن «تعصبات ملی و مذهبی» یک جامعه قرون وسطایی معرفی شده که افراد در آن «سخت پایبند آداب و سنن و رسوم ملی و شعائر مذهبی خود» بوده‌اند!

آیا اگر مردم یک جامعه «پایبند آداب و سنن و رسوم ملی و شعائر مذهبی خود» باشند، لزوماً باید از آنها به عنوان یک جامعه قرون وسطایی یاد کرد؟!

۳. در سطور آخر پاراگراف دوم صفحه ۷۱ نیز در مورد مجتهدین چنین آمده است: «همین قدر که این جمله: فلان بازرگان تکلیف شرعی خود را انجام نمی‌دهد، بر زبان مجتهد ذی‌نفع جاری می‌شد، کافی بود که بازرگان را از هستی ساقط کند»!

در اینجا نیز مؤلف درصدد القای این مطلب است که بازرگانان از ترس تکفیر شدن توسط مجتهدین و از بیم از دست دادن منافع تجاری خود، وجوهات شرعی را پرداخت می‌کرده‌اند و اگر این وظیفه دینی خود را انجام ندهند، مجتهدین ذی‌نفع به خاطر عدم دستیابی به منافع مادی، آنها را تکفیر می‌کنند! این قضاوت منطبق با واقعیت‌های تاریخی نیست و تحت تأثیر القانات تاریخ‌نگاری رسمی دوره قاجاریه و پهلوی است.

۴. در پاراگراف آخر صفحه ۱۴۵، واقعه تنباکو حاصل رقابت‌ها و مبارزه روس و انگلیس معرفی می‌شود و اقدام تاریخی میرزای شیرازی در تحریم تنباکو به نوعی در جهت و هماهنگ با منافع روس‌ها ارزیابی می‌گردد و مؤلفین در یک قضاوت غیر منصفانه، مردم ایران را بازنده اصلی این حادثه می‌دانند!

۵. مؤلفین از یکسو مردم ایران را مخالف فرنگی‌ها معرفی می‌کنند (پاراگراف دوم صفحه ۱۶۶) و از سوی دیگر، آنها را دوستدار غربی‌ها و فرنگیان می‌دانند (پانویس ۵ صفحه ۱۶۷)!

این تناقض‌گویی را نمی‌توان نادیده گرفت و آثار مخرب آن را مورد توجه قرار نداد.

۶. در پانویس ۲ از صفحه ۱۷۰، بیوگرافی شیخ احمد احساسی مؤسس فرقه شیخیه با چنان آب و تاب و ستایش‌ها و تمجیداتی بیان شده که خواننده احساس می‌کند که مؤلفین نوعی سمپاتی نسبت به وی داشته‌اند؛ این در حالی است که اگر چنین سمپاتی وجود نداشته باشد، می‌بایست مؤلفین در پایان این بیوگرافی بر اینکه مطالب آن صرفاً نقل قولی از منبع دیگری بوده است، تأکید به عمل می‌آوردند و به جای عبارت «رجوع کنید به»، عبارت «به نقل از» را به کار می‌بردند.

۷. در پاراگراف آخر صفحه ۱۷۹، مظفرالدین شاه فردی «مهربان و علاقه‌مند به ترقی کشور» معرفی شده که به علت

در مورد جایگاه و نفوذ روحانیون در جامعه ایران و تحلیل علل این نفوذ، مؤلفین بدون توجه به واقعیات عینی و اعتقادات دینی مردم ایران و بدون در نظر گرفتن مبارزات ظلم‌ستیزانه روحانیت در طول تاریخ ایران و بویژه در دوران معاصر، در صفحه ۷۰ کتاب ناشیانه به موضع‌گیری در این خصوص از زاویه دید تحلیل‌های مارکسیستی و طبقاتی پرداخته‌اند و روحانیت را جزء طبقات حاکم جامعه به شمار آورده‌اند!

«ترسو» بودن «تقاضای بست نشینان سفارت انگلیس را پذیرفت و تسلیم شرایط آنان شد»!

گویی مؤلفین محترم نوعی همسویی و سمپاتی با مظفرالدین شاه دارند که از سویی او را مهربان و ترقی‌خواه می‌دانند و از سوی دیگر این نکته را القا می‌کنند که اگر وی از شجاعت لازم بهره‌مند بود، نمی‌بایست تقاضای بست نشینان سفارت انگلیس را می‌پذیرفت و نباید تسلیم شرایط آنان می‌شد!

۸. در پاراگراف دوم صفحه ۲۳۳ به نوعی این نکته القا می‌شود که نهضت میرزا کوچک خان جنگلی یک نهضت کمونیستی و طرفدار بلشویک‌های شوروی بود، در حالی که همگان می‌دانند که میرزا کوچک خان یک طلبه و دارای اعتقادات قوی مذهبی بوده است و نهضت جنگل نیز خیلی زود ارتباطات خود را با کمونیست‌های شوروی قطع کرد و سرانجام هم ضربه اصلی را از جانب آنها دریافت کرد. متأسفانه باید گفت که مطالب این پاراگراف که از کتاب پتروشفسکی اقتباس شده، بدون توجه به محتوای آن تماماً کپی‌برداری شده است!

۹. در پاراگراف آخر صفحه ۲۳۷ مؤلفین محترم باز هم بدون توجه به محتوا، به مونتاژ دیدگاه جانبدارانه پتروشفسکی در خصوص کمونیست‌ها دست زده‌اند و عباراتی سراسر احساسی و غیر علمی و جانبدارانه را کپی کرده‌اند:

«در ۲۳ مهر با ورود قوای مرکزی به رشت و انزلی، یگان‌های جنگلی را تار و مار کردند و سرتاسر گیلان را به تصرف در آوردند. میرزا کوچک خان را در کوه‌های طالش اسیر و سر بریدند. شرکت‌کنندگان در جنبش آزادی ملی بویژه کمونیست‌ها بی‌رحمانه سرکوب گردیدند.» همه آنهایی که اطلاع مختصری از تاریخ این دوره دارند می‌دانند که میرزا کوچک خان هیچ‌گاه اسیر قوای مرکزی نشد بلکه بر اثر سرما در کوه‌های خلخال جان خود را از دست داد و وقتی قوای مرکزی به او رسیده بودند در قید حیات نبود تا اسیر و سپس سر او بریده شود.

ج. اشتباهات علمی و دیدگاه‌های ناصحیح و متعارض

وجود برخی قضاوت‌های تاریخی اشتباه و دیدگاه‌های متعارض در متن کتاب نیز از جمله ایرادات محتوایی است که متأسفانه در کنار سایر اشکالات شکلی و محتوایی، از ارزش و وزن اثر حاضر می‌کاهد. به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

۱. در اولین سطر از صفحه سوم کتاب چنین آمده است:

«تاریخ ایران از اسلام تا روی کار آمدن سلسله صفوی در سده دهم هجری، حکومتی مستقل و فارغ از سلطه خارجی نداشته است.»

اولا به نوعی این مطلب القا می‌شود که با ورود اسلام به ایران، استقلال این کشور از بین رفته و از آن پس قدرت‌های خارجی در تعیین سرنوشت مردم این سرزمین دخالت پیدا کردند. ثانيا آیا پس از سلسله صفوی حکومت‌های موجود در ایران از سلطه خارجی فارغ بوده‌اند؟ ثالثا اینکه سلسله صفوی چه ویژگی بارزی داشته که از آن به عنوان یک نقطه عطف و یک گسست تاریخی در سلطه خارجیان بر ایران یاد شده، در این اثر مورد بحث قرار نگرفته است.

۲. در پاراگراف دوم صفحه ۱۲ چنین نوشته شده است:

«مهم‌ترین منبع قدرت سیاسی برای شاه بازیگران زمین و نیروهای نظامی بوده‌اند.» علاوه بر ایرادات نگارشی و ویرایشی این عبارت، از لحاظ محتوایی هم اشکالات قابل توجهی به آن وارد است؛ بدین معنی که منظور از بازیگران چه کسانی هستند؟ و چگونه این بازیگران در ردیف منابع قدرت شاه قرار گرفته‌اند؟! در پاراگراف دوم صفحه ۱۶ چنین آمده است:

«ایرانیان از دیرباز، همواره به فره ایزدی پادشاهان، اعتقاد داشته و به تکرار آن پرداخته‌اند.» اولاً فعل آخر جمله یعنی «پرداخته‌اند» که یک فعل ماضی نقلی است، چنین القا می‌کند که هنوز هم چنین اعتقادی در بین مردم ایران نسبت به حق الهی پادشاه برای حکومت و سلطنت، وجود دارد! در حالی که هر فرد منصف و دارای حداقل اطلاعات لازم، می‌داند که انقلاب عظیم اسلامی حرکتی اصیل و مردمی برای پایان دادن به سلطه منحوس نظام سلطنتی بر این سرزمین بوده است.

ثانيا مؤلفین محترم در چهار سطر پایین‌تر برای اثبات وجود چنین باوری در بین ایرانیان، به نقل قول از دو منبع پرداخته‌اند که در یکی از آنها صراحتاً حق الهی پادشاهان برای سلطنت و فره ایزدی آنها به تمسخر گرفته شده است که متأسفانه مؤلفین محترم اساساً متوجه جنبه هزل‌آمیز و تمسخرگونه این عبارات نشده‌اند. نقل قول دیگر هم از محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در کتاب «خلسه» می‌باشد، که بنا به اذعان مؤلفین کتاب، «روشنفکری درباری» محسوب می‌شده است و طبیعی است که چنین فردی مدافع فره ایزدی پادشاه باشد. آیا

تولید چنین آثاری را باید حقیقتاً
اهانتی به جامعه نویسندگان و
دانشجویان و سایر افسار دانشگاهی
تلقی کرد و آن را ناشی از آشفته بازار
چاپ متون درسی و دانشگاهی در
کشور دانست. بازاری که هیچ نظارتی
از جنبه علمی و محتوایی در آن وجود
ندارد و به ندرت مورد نقد و ارزیابی
قرار می‌گیرد.

منصفانه است که با استناد به دو نقل قول
یکی تمسخرآمیز نسبت به فره ایزدی و
دیگری جانبدارانه و نگاشته شده از سوی
روشنفکری درباری، نتیجه گرفت که «ایرانیان
از دیرباز به فره ایزدی پادشاهان اعتقاد
داشته و به تکرار آن پرداخته‌اند»!

ثالثاً متأسفانه مؤلفین محترم به علت عدم
دقت و شتابزدگی و استفاده از منابع مختلف
که منعکس کننده دیدگاه‌های متفاوتی بوده‌اند،
در دو صفحه بعد یعنی در صفحه ۱۸ کتاب،

ادعای قبلی خود را در خصوص اعتقاد تاریخی ایرانیان به فره ایزدی و حق الهی پادشاهان
برای حکومت کردن، فراموش کرده و در پاراگراف سوم چنین آورده‌اند:

«پادشاهان قاجار، با آنکه هرگز نظیر صفویه از یک مشروعیت از پیش و بالذات مذهبی
برخوردار نبوده، به تقریب در تمام طول حکومت خود، درصدد جلب حمایت روحانیون برآمده
و از این طریق برای کسب مشروعیت و استمرار حکومت خویش بر عوامل عینی و ذهنی
موجود پافشاری کرده‌اند».

صرف نظر از ابهام موجود در سطر پایانی این عبارت در خصوص پافشاری پادشاهان قاجار
بر عوامل عینی و ذهنی موجود! و همچنین بدون در نظر گرفتن اشکالات و ایرایشی و محتوایی
پاراگراف بعدی و اینکه اساساً نام «کاتوزیان» به چه علت در این پاراگراف ذکر شده و اساساً
«آنچه که کاتوزیان بیان می‌کند» چیست و کجا در مورد آن قبلاً صحبتی به عمل آمده، عبارات
پاراگراف فوق با آنچه که در صفحه ۱۶ در مورد حق الهی پادشاهان و اعتقاد ایرانیان نسبت به
آن آمده، منافاتی اساسی دارد.

۴. دیدگاه‌های متعارض دیگری در سطور پایانی دو پاراگراف آخر صفحه ۲۰ کتاب بیان

شده است. مؤلفین در خصوص نقش «زمین» در قدرت پادشاهان قاجار دو نظر مختلف را بیان کرده‌اند که خواننده کتاب بالاخره در نمی‌یابد که دیدگاه واقعی آنها در این خصوص چیست. در یکی از این پاراگراف‌ها چنین آمده است:

«زمین در شکل زراعی و مرتعی آن، که مورد استفاده احشام ایلات در طول تاریخ ایران بوده، مهم‌ترین منبع تولید ثروت در ایران عهد قاجار نیز محسوب می‌شده است. بر این اساس می‌توان گفت که در این روزگار تکیه بر زمین‌داری تنها امکان کسب و حفظ قدرت سیاسی است.»

صرف نظر از صحت و سقم ادعای فوق، تنها در دو سطر پایین‌تر، مؤلفین دیدگاه مذکور را بلافاصله نفی کرده و نظر جدیدتری را بیان می‌کنند که با نظر فوق تفاوت و تعارضی اساسی دارد:

«البته این استنباط که به الزام حکومت‌گران ایرانی از آغاز زمین‌دار بوده‌اند و تکیه بر این مناصب، دستیابی به خدمات سیاسی را نصیب ایشان ساخته، نادرست می‌باشد.»

این دیدگاه‌های متعارض صرفاً ناشی از کپی‌برداری ناشیانه و بی‌دقتی شتاب‌آلود در نگارش کتاب بوده است که به خصوص در نگارش کتب تاریخی و درسی، غیر قابل اغماض است.

۵. در پاراگراف دوم صفحه ۵۹ نیز دیدگاه ناصحیح دیگری بیان شده است:

«حکومت قاجاریه هر چند که از لحاظ رژیم، نظیر حکومت‌های دیگر ایران تا قبل از استقرار مشروطه بوده است لیکن از دو جهت با اکثر حکومت‌های قبلی متفاوت بوده است.»

اولاً مشروطه بودن حکومت قاجاریه به چه معنایی است و این ادعای عجیب - که با نظر همه مورخین و تحلیل‌گران که حکومت قاجاریه را استبدادی می‌دانند، تعارض دارد - چگونه اثبات می‌شود؟!

ثانیاً در این عبارت، حکومت‌های دیگر ایران نیز مشروطه تلقی شده‌اند که این هم ادعایی غیر واقعی و غیرمعمول تلقی می‌گردد.

ثالثاً مؤلفین محترم، پس از عبارت فوق که وجه اشتراک مشروطه بودن را برای حکومت

قاجاریه با دیگر حکومت‌ها بیان کرده‌اند، به زعم خود دو تفاوت اساسی بین حکومت قاجاریه با حکومت‌های دیگر ایران را بیان نموده‌اند:

تفاوت اول این است که بر اساس ادعاهای تمام تاریخ‌نویسان این عصر، پادشاهان قاجار از نژاد ترکمان بودند و به انتساب خود به مغول و تاتار افتخار می‌کردند. اساساً معلوم نمی‌شود که مؤلفین محترم چه مطلبی را می‌خواهند به

خواننده القا کنند؛ اینکه سایر حکومت‌های دیگر از نژاد ترکمان نبوده‌اند یا اینکه در عین اینکه از نژاد ترکمان بوده‌اند، به انتساب خود به مغول و تاتار افتخار نمی‌کرده‌اند؟! تفاوت دوم مورد نظر مؤلفین هم در واقع نوعی شباهت است که متأسفانه با بی‌دقتی در ردیف تفاوت‌ها ذکر شده است.

۶. در ارتباط با موضع ایرانیان نسبت به بیگانگان نیز، مؤلفین کتاب دیدگاه‌های متعارضی را بیان نموده‌اند که در اینجا مورد اشاره قرار می‌گیرد. در پاراگراف سوم از صفحه ۶۹ در این خصوص چنین آمده است:

«سیاست حکومت صفویه این بود که جامعه ایرانی را از تماس مستقیم با بیگانگان، خاصه اروپاییان، دور نگاه دارند. این حکومت از راه ترویج و تقویت مذهب و تظاهر شدید به دینداری، تعصب مذهبی جامعه ایرانی را به پایه‌ای رسانید که ایرانی نه تنها از معاشرت و زندگی با اروپایی دوری می‌جست بلکه جامعه مسلمان همسایه خود، یعنی عثمانی را با این عنوان که پیرو طریقه سنت هستند، دشمن خویش می‌پنداشت. جامعه ایرانی در فاصله بین انقراض سلطنت صفویه و تأسیس سلسله قاجاریه، با همان خصایص روحی و اخلاقی خود باقی ماند و

می‌باشد.

علی‌رغم اینکه بخش اعظم کتاب (بیش از ۹۵ درصد آن) به بررسی تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوران قاجاریه اختصاص داده شده، طرح جلد کتاب، در بردارنده تصویری از رضاشاه است که ضمن در برداشتن یونیفرم نظامی و صلابت چهره، القاکننده نوعی سمپاتی نسبت به وی می‌باشد.

جامعه عصر قاجار نیز وارث همان خصایص گردید.»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در عبارات فوق بر بیگانه‌ستیزی ایرانیان تأکید خاصی به عمل آمده است و تعصب شدید مذهبی ایرانیان، عامل این خصوصیت معرفی شده است. این در حالی است که مؤلفین در صفحات بعدی، این دیدگاه خویش را فراموش کرده و در صفحه ۱۱۰ کتاب، موضع متعارض و متناقض دیگری را در این زمینه اتخاذ می‌کنند. در پاراگراف اول صفحه ۱۱۰ در این خصوص چنین آمده است:

«عوام، به استثنای طبقات مذهبی سرسخت، دستورات خارجیان را با احترام خاصی انجام می‌دادند؛ چون در چشم آنان خارجی یک میهمان بود و نه یک دخالت‌کننده در امور داخلی کشور.»

این چنین اشتباهات و دیدگاه‌های متعارضی را چگونه می‌توان توجیه نمود؟!

۷. در مورد جایگاه و نفوذ روحانیون در جامعه ایران و تحلیل علل این نفوذ، مؤلفین بدون توجه به واقعیات عینی و اعتقادات دینی مردم ایران و بدون در نظر گرفتن مبارزات ظلم‌ستیزانه روحانیت در طول تاریخ ایران و بویژه در دوران معاصر، در صفحه ۷۰ کتاب ناشیانه به موضع‌گیری در این خصوص از زاویه دید تحلیل‌های مارکسیستی و طبقاتی پرداخته‌اند و روحانیت را جزء طبقات حاکم جامعه به شمار آورده‌اند!

در سطور پنجم تا هفتم از صفحه ۷۰ کتاب چنین آمده است:

«افراد و عناصر روحانی از مسئله‌گو و ملای دهکده گرفته تا مجتهدین طراز اول، با یک رشته بسیار محکم و استوار نامرئی به هم پیوسته و با تمام نفوذ و قدرت معنوی برای حفظ اعتبار و منافع طبقه خود در راه هدف مشترک می‌کوشیدند.»

در این عبارات، روحانیت صنف یا طبقه‌ای معرفی شده که دین و معنویت را در خدمت اعتبار و منافع طبقه خود به کار گرفته است! در سطور ۱۴ تا ۱۶ همین صفحه نیز چنین نوشته شده است:

«مردم خاصه عوام الناس به سابقه تعصب مذهبی و عقاید راسخ، خود را پیرو احکام و

دستورها و به طور کلی خواسته‌ها و تمایلات طبقه روحانی می‌دانستند.»

در اینجا نیز اولاً، پیروان دین و روحانیت، با اصطلاح سخیف و توهین‌آمیز «عوام الناس» معرفی شده‌اند و ثانیاً این چنین مردمی پیرو «خواسته‌ها و تمایلات طبقه روحانی» تلقی گردیده‌اند؛ گویی روحانیت صرفاً بر اساس خواسته‌ها و تمایلات خود رفتار کرده است و سرانجام در پاراگراف آخر صفحه ۷۰ آمده است:

«غیر از دو طبقه مذکور، یعنی دولت و روحانیت، بقیه افراد جامعه ایران را باید طبقه محکوم خواند؛ زیرا به هر تقدیر مبارزه طبقات حاکم برای تحکیم اساس فرمانروایی خود بر طبقه محکوم بود و در این مبارزه، دولت به سرنیزه و نیروی مسلح خود متکی بود و طبقه روحانی، که در میان مردم زندگی می‌کرد و افراد آن از خود مردم بودند، با سلاح تکفیر و به نیروی نفوذ معنوی خویش متوسل و در هر دو صورت هرگونه لطمه و زیانی که از آن مبارزه ناشی می‌شد، مستقیماً متوجه افراد طبقه محکوم می‌گردید.»

در این عبارات نیز مؤلفین با بی‌انصافی کامل، روحانیت را که همواره در کنار مردم و علیه ظلم و ستم مبارزه کرده‌اند، جزء طبقات حاکم و در کنار حکومت‌های استبدادی قرار داده و آنها را همدوش و همسو با حاکمان ظالم قلمداد نموده‌اند که هر کدام با سلاح خود (حاکمان با سرنیزه و روحانیون با سلاح تکفیر) علیه مردم و طبقات محکوم و برای تحکیم قدرت و منافع خود، اقدام می‌کرده‌اند!

۸. در ضمن بیان تحولات مهم اجتماعی که در دوران ناصرالدین شاه در ایران رخ داده است، مؤلفین به مواردی اشاره کرده‌اند که هر فردی را به تعجب و خنده وامی‌دارد. در صفحه ۱۵۹ کتاب در این خصوص چنین آمده است:

«همچنین تحولات اجتماعی تازه‌ای مانند خوردن چای، سواری با کالسکه و درشکه، ساختن سماور برنجی، کشت تخم پنبه امریکا، زراعت نیشکر در مازندران، زراعت توتون سیگار، ایجاد چاه آرتزین، پوشش شیروانی‌های عمارات با آهن، استعمال (!) چتر و صنعت چترسازی، استعمال (!) کبریت، چراغ نفتی، آهارزنی، واکس کش (!)، میل سازی، استعمال ساعت‌های بغلی،

به کار بردن ساعت‌های زنگی بزرگ در ساختمان‌ها، دوخته فروشی، آبله کوبی، سالک کوبی، انواع نان‌های شیرینی از جمله بیسکویت در این عهد رواج یافت. باغ وحش ایجاد شد، تئاتر به سبک اروپا معمول شد. در این عهد انواع و اقسام گل از اروپا به ایران آمد و همچنین تفریح کلکسیون‌سازی در این عهد معمول گردید.»

آنچه گفته شد مختصری از ضعف‌های عمده محتوایی این اثر بود که به طور کلی ارزش آن را به عنوان یک اثر علمی و دانشگاهی مخدوش می‌سازد. در کنار ضعف‌های محتوایی این اثر نقاط ضعف شکلی زیادی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد نویسندگان محترم و ناشر این اثر پیش از آنکه دغدغه ارائه یک اثر علمی آبرومندانه را برای اقشار دانشگاهی داشته باشند در پی تجارت کتاب در آشفته بازار نشر متون دانشگاهی بودند. متنی که حتی از کمترین شرایط یک کتاب درسی برخوردار است. برای اثبات این ادعا، اشاره‌ای کوتاه به نقاط ضعف شکلی این کتاب می‌شود.

◆ بررسی شکلی

در بررسی شکلی، ابتدا کتاب حاضر از لحاظ صفحه آرایی و طراحی بررسی خواهد شد، سپس اغلاط املائی یا اشتباهات چاپی موجود در آن طی جدولی معرفی خواهد گردید و بعد به اشکالات ویرایشی، نارسایی و عدم روانی متن پرداخته می‌شود. در مرحله بعد، اثر از لحاظ قواعد نگارشی ارزیابی خواهد گردید و سرانجام، مباحثی در خصوص نقل قول‌ها، ارجاعات و پانویس‌ها مطرح خواهد شد.

الف. طراحی و صفحه آرایی:

۱. اشکالات طرح روی جلد و مشخصات کتاب:

- علی‌رغم اینکه بخش اعظم کتاب (بیش از ۹۵ درصد آن) به بررسی تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوران قاجاریه اختصاص داده شده، مع ذلک روی جلد، در بردارنده

تصویری از رضاشاه است که ضمن در برداشتن یونیفرم نظامی و صلابت چهره، به نوعی القا کننده نوعی سمپاتی نسبت به وی می‌باشد.

- کلمه «قاجاریه» در عنوان روی و پشت جلد کتاب، کم رنگ‌تر از عبارت «تا رضاشاه» نوشته شده که می‌تواند این نکته را القا کند که احتمالاً در این کتاب، بیشتر به تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در دوران رضاشاه پرداخته شده در حالی که محتوای کتاب این‌گونه نیست.

- کلمه «دوران» در عنوان روی جلد کتاب وجود ندارد؛ در حالی که در عنوان داخل جلد، این کلمه به چشم می‌خورد.

- مقطع مورد بحث در روی جلد کتاب با دو تاریخ متفاوت قمری و شمسی نوشته شده و در عین حال، همین تاریخ‌ها هم در داخل جلد، برعکس نوشته شده‌اند.

- در روی جلد کتاب ابتدا نام دکتر امینی ذکر شده، در حالی که در داخل جلد، ابتدا نام دکتر شیرازی درج گردیده است.

- در صفحه «ب» و در شناسنامه داخل کادر کتاب، عنوان ذکر شده برای کتاب، با عنوان روی جلد و با عنوان داخل جلد متفاوت است. یعنی جمعاً سه عنوان متفاوت برای کتاب ذکر شده است !!

- تعداد صفحات کتاب، در شناسنامه داخل کادر کتاب، ۲۷۲ صفحه ذکر شده که با واقعیت منطبق نیست و کتاب بیشتر از ۲۵۸ صفحه ندارد.

- در آدرس «کتابنامه» در شناسنامه داخل کادر کتاب، به صفحات ۲۶۱ تا ۲۷۰ ارجاع شده که اشتباه است.

- در صفحه «ب» در قسمت پایین در مقابل «نام کتاب» نوشته شده: «تحولات سیاسی و اجتماعی ایران» که حرف واو اصولاً در عنوان روی کتاب درج نشده است.

۲. تقسیم‌بندی‌های اجزای متن کتاب نیز پر از اشتباه است:

در بخش اول بر اساس: بخش ⇨ فصل ⇨ اعداد (۱ و ۲ و ۳) ⇨ الفبا (الف - ب...) عمل شده ولی بخش دوم کتاب بر اساس: بخش ⇨ فصل ⇨ الفبا تنظیم گردیده و تقسیم‌بندی در فصل

سوم بر مبنای بخش ⇨ فصل ⇨ اعداد ⇨ اعداد زیرمجموعه‌ای ⇨ الفبا تنظیم گردیده که عملاً سه نوع تقسیم‌بندی متفاوت را نشان می‌دهد!

۳. صفحه آرای کتاب نیز در مواردی دارای ایرادات و نقایصی است که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

- در سطر چهارم از آخر صفحه ۱۶۳ بعد از کلمه «آسان‌تر» یک جای خالی نوشته نشده وجود دارد که باید حذف شود.
- در سطر هفتم از صفحه ۱۹۰ نیز پس از کلمه «اعلامیه‌ی» جالی خالی بی‌موردی وجود دارد که می‌بایست حذف گردد.

اثر حاضر نمونه بارز عدم اعتنای جامعه علمی کشور به محصولاتی است که قرار است با مطالعه آن اقشار فرهیخته‌ای برای جامعه تربیت شوند. کتاب حاضر فاقد هرگونه ارزش و وزنی در تحلیل تحولات سیاسی - اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضاشاه می‌باشد.

- کتاب ظاهراً در صفحه ۲۵۸ به پایان می‌رسد اما توجه به آخرین منبع معرفی شده در شماره ۱۰ نشان می‌دهد که صفحاتی از کتاب اساساً جا افتاده و حذف شده‌اند زیرا که این پانویس ناتمام باقی مانده و احتمالاً شماره‌های بعدی نیز حذف گردیده‌اند.

ب. اغلاط املائی یا اشتباهات چاپی

کتاب حاضر دارای اغلاط املائی و اشتباهات چاپی فراوانی است که در جدول زیر، به همراه گزینه‌های درست آن، مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

| ردیف | صفحه | سطر | اشتباه در متن کتاب | گزینه درست |
|------|------|--------------------|--------------------|------------|
| ۱ | ح | ۱۴ | ماخذ | ماخذ |
| ۲ | ح | ۱۵ | کتاب | کتب |
| ۳ | خ | ۱۱ | انضمام | انضمام |
| ۴ | د | ۲ از پاراگراف سوم | یا | با |
| ۵ | د | ۱۴ از پاراگراف سوم | می‌داند | می‌دادند |

| | | | | |
|------------------|------------------|-------------------------|----|----|
| اسماعیل | اسمعیل | ۱۴ از پاراگراف سوم | د | ۶ |
| بخشیدند | بخشید | سطر ۴ | ذ | ۷ |
| قهقراپی | قهقرا | سطر ۵ از پاراگراف دوم | ذ | ۸ |
| ماکیاولیستی | ماکیاولی | سطر ۱۴ | ۹ | ۹ |
| مشروع | مشرع | سطر ۱۶ | ۹ | ۱۰ |
| سوم | سوخت | سطر ۷ | ۱۰ | ۱۱ |
| بر می‌خوریم | بر می‌خریم | سطر ۱۲ | ۱۱ | ۱۲ |
| ولایات | لایات | سطر ۱۵ | ۱۳ | ۱۳ |
| چنگ | چنگ | سه سطر به آخر متن | ۱۴ | ۱۴ |
| ذی وجود | زیوچود | سطر ۲۰ | ۱۶ | ۱۵ |
| قیح | قیح | سطر ۱۳ | ۱۷ | ۱۶ |
| بازار | بازار | سطر ۲ از پاراگراف آخر | ۲۵ | ۱۷ |
| ویژگی‌ها | ویژگی‌ها | سطر ۹ | ۲۶ | ۱۸ |
| ناخوشایند | ناخشایند | سطر ۱۰ | ۲۹ | ۱۹ |
| شاهزادگان | شاهزادگان | سطر ۱۵ | ۳۰ | ۲۰ |
| درخور | درخود | سطر ۲ | ۳۱ | ۲۱ |
| بزرگ | بزرگ | سطر آخر متن | ۳۱ | ۲۲ |
| دستگاه‌های دولتی | دستگایدولتی | سطر ۱۳ | ۳۶ | ۲۳ |
| همان | همنا | پانویس ۳ | ۳۷ | ۲۴ |
| عرض اندام | ارز اندام | سوم از آخر | ۴۷ | ۲۵ |
| سیاست | سیاسی | ششم از آخر | ۴۹ | ۲۶ |
| علما را پیش آورد | علما را پیش آورد | سطر دهم | ۵۱ | ۲۷ |
| به جز | به جزء | سطر چهارم از آخر | ۵۶ | ۲۸ |
| oligarchy | olgarchie | اول پانویس | ۵۹ | ۲۹ |
| دریست | درست | سطر سوم | ۷۳ | ۳۰ |
| کشمکش‌هایی | کشمکشه‌ای | سطر سوم از پاراگراف سوم | ۷۳ | ۳۱ |
| فرهنگ | فرهنگس | سطر اول | ۷۸ | ۳۲ |
| استر | اشتر | سطر ۲۱ | ۸۹ | ۳۳ |

| | | | | |
|--------------|-------------|-----------------------|-----|----|
| درصد | درصت | سطر ۵ | ۹۷ | ۳۴ |
| تالیوت | تابوت | سطر آخر | ۹۷ | ۳۵ |
| برابر | برار | سطر ۳ | ۹۸ | ۳۶ |
| باباخان | آقاخان | اول | ۱۰۱ | ۳۷ |
| خورده بود | خوزده بود | سوم از آخر | ۱۰۵ | ۳۸ |
| لنکران | لنگران | آخر | ۱۰۶ | ۳۹ |
| اصرار | اسرار | اول از پاراگراف چهارم | ۱۰۷ | ۴۰ |
| ترکمنچای | ترکمتچای | سوم | ۱۰۸ | ۴۱ |
| واضح | واضع | اول پانویس | ۱۰۸ | ۴۲ |
| فریب | قریب | آخر | ۱۱۰ | ۴۳ |
| مدعیان | مدعین | چهارم | ۱۱۱ | ۴۴ |
| به رغم | به رقم | ۱۸ | ۱۱۲ | ۴۵ |
| غاثله‌ای | قائله ای | سوم از آخر و آخر | ۱۱۷ | ۴۶ |
| رجوع | روجوع | دوم از پانویس | ۱۲۲ | ۴۷ |
| صدارت | صدرات | چهارم | ۱۲۷ | ۴۸ |
| مقتم | مقتم | پنجم از آخر | ۱۴۶ | ۴۹ |
| سوء اداره | سوء اراده | ششم | ۱۶۰ | ۵۰ |
| کرمانشاه | کرمانشان | اول | ۱۹۷ | ۵۱ |
| آغاز | آغازی | چهارم | ۲۱۳ | ۵۲ |
| نصرت السلطنه | نصرتالسلطنه | دوم | ۲۱۷ | ۵۳ |
| شهریور | شهریتر | چهارم از آخر | ۲۳۷ | ۵۴ |
| مساحی | مساحتی | پانزدهم | ۲۴۴ | ۵۵ |
| کتاب | کتاب | اول | ۲۵۱ | ۵۶ |

ج. اشکالات ویرایشی، نارسایی و عدم روانی متن

۲۷۷

بیش از ۹۸ درصد مطالب این کتاب، نقل قول از آثار دیگران است. در این‌گونه موارد، اثر کم

و بیش روان و رساست؛ اگر چه در کنار هم قرار دادن متون متفاوت با قلم‌ها و نثرهای مختلف نیز آشکارا مشاهده می‌شود و خواننده را متوجه نوعی مونتاژکاری ناشیانه می‌سازد. اما در ۲ درصد باقی‌مانده که مؤلفین مطالبی را با نثر و قلم خود بیان کرده‌اند، متن بسیار نارسا و غیر روان است. کافی است صرفاً به متن سه صفحه‌ای مقدمه - که علی‌القاعده حاصل قلم و نثر خود مؤلفین است - نگریسته شود تا صحت این ادعا ثابت گردد. به تعدادی از مهم‌ترین اشکالات ویرایشی و موارد نارسایی و عدم روانی متن اشاره می‌گردد:

| ردیف | صفحه | سطر | موارد اشکالات ویرایشی، نارسایی و عدم روانی متن |
|------|------|----------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱ | خ | ۱۵ الی ۱۸ | ایرانیان می‌دیدند دسته‌ای که بدون هیچ‌گونه تعصبی عدل و مساوات اسلامی را اجرا می‌کنند و نسبت به آنها بی‌نهایت حساسیت دارند خاندان رسالت‌اند. خاندان رسالت پناهگاه عدل اسلامی مخصوصاً از نظر مسلمانان غیرعرب هم بودند. |
| ۲ | خ | ۱۷ | تشیع در میان ایران نفوذ بیشتری یافت. |
| ۳ | د | ۲ و ۱ | پیشوایان واقعی اسلام همچنان مانند دوره قبل از اعمال حاکمیت و اجرای حدود الهی محرومند. |
| ۴ | د | ۶ | همچنین بدین ترتیب |
| ۵ | د | پاراگراف دوم ۲ تا ۴ | این دوره مقارن قرون وسطی تاریک اروپا است که اختلافات سیاسی و مذهبی بین دول اروپا و رؤسای طوایف جریان دارد و بازرگانان اروپایی فراتر از سواحل شرق مدیترانه نمی‌روند و با کشور ایران رابطه‌ای ندارند. |
| ۶ | د | ۱۱ تا ۹ پاراگراف سوم | همه سرزمین‌های اسلامی را در اختیار گیرند و با فتح قسطنطنیه، امپراتوری عثمانی را پایه گذاشتند (۱۴۵۳) |

| | | | |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------|----|----|
| میلادی) و برای تصرف ایران هم نقشه داشتند. | | | |
| این سال که با اختلاف ۱۷ سال تقریباً مقارن تاریخ معاصر اروپاست در حالی که اروپا بعد از انقلاب فرهنگی انقلاب صنعتی را نیز آغاز نموده است و رو به پیشرفت می‌رود. | ۱۱ و ۱۰ | ذ | ۷ |
| مهم‌ترین منبع قدرت سیاسی برای شاه بازیگران و زمین و نیروهای نظامی بوده‌اند. | ۹ و ۸ | ۱۲ | ۸ |
| در ساخت قدرت سیاسی قاجاریه به شاه نقشی محوری بر عهده داشت؛ چرا که توزیع‌کننده مراتب بعدی قدرت بود. | ۱۴ و ۱۳ | ۱۳ | ۹ |
| شاهزادگان به عنوان عامل بی‌ثباتی و نفوذ در مراکز قدرت: نتیجه دیگر «قاجاری کردن ایران»، «بحران زدایی» شاهزادگان بود. این مسئله در دو جا رخ می‌نمود: (۱) در ولایات در پیکر تلاش برای تیول سرزمین‌های بیشتر (۲) به هنگام روی کار آمدن شاه جدید، که به آن اشاره شد. از درگیری‌های شاهزادگان، می‌توان به سراغ محمدولی میرزا و عباسقلی میرزا در نواحی شرق ایران اشاره کرد که سرانجام به دخالت عباس میرزا انجامید. | ۵ تا ۱ | ۳۲ | ۱۰ |
| با جایگزینی میرزا شفیق به جای اعتمادالدوله در واقع عقب‌نشینی کارگزاران دستگاه‌های دولتی محسوب می‌شد. | ۲۰ و ۱۹ | ۳۳ | ۱۱ |
| البته به دلایلی عدم وجود نظام دیوانی در قالب «کاست» | ۱۴ و ۱۳ | ۳۹ | ۱۲ |

| | | | |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------|----|----|
| می‌شد تحرک عمودی منزلت افراد در این نظام به صورت صعود و سقوط مقام عناصر دیوانی را شاهد بود | | | |
| «او گناه فرصت یافتن علما برای مداخله، به فساد و نادرستی سازمان‌های اداری نسبت می‌داد و معتقد بود که اگر وضع اداری اصلاح شود علما دیگر در امور سیاسی قانونا» دخالت نخواهند داشت. | ۹۶۷ | ۵۱ | ۱۳ |
| باری نفوذی که علما و روحانیت در ساخت قدرت سیاسی یافته بودند. از جمله عواملی بود که شاه و بازیگران اصلی قدرت در هنگام بازی و توزیع قدرت می‌باید جایگاه خاصی را برای روحانیت در نظر می‌گرفتند. | ۱۹۶۱۷ | ۵۱ | ۱۴ |
| در عهد قاجار، اینکه چرا قدرت‌های خارجی چنین وضعیتی را در ایران برای خود فراهم می‌کردند به عوامل بیرونی و داخلی چندی باز می‌گشت. | ۲ و ۳ از آخر | ۵۱ | ۱۵ |
| این دو دولت عاملی در مقابل یکدیگر در جهت استقلال نسبی یا نیمه استعماری و یا نیمه حاشیه‌ای ایران نقش بازی کردند. | ۲۰ و ۱۹ | ۵۲ | ۱۶ |
| به زعم ما در کنار قوت قدرت‌های بزرگ و ضعف ایران می‌باید به مفاد عهدنامه‌های ترکمانچای و تهران نظر داشت که اولی به روسیه و ایران و دومی انگلستان و ایران تعلق دارد، چرا که این عهد همیشه مبنای دخالت آنان در ساخت قدرت سیاسی بودند. | ۸۶۶ | ۵۳ | ۱۷ |

| | | | |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------|-----|----|
| پناهندگی گرجی‌های حرف آصف الدوله به سفارت روسیه بود که در نهایت به قتل گریبایدوف سفیر انجامید. | ۱۲ و ۱۱ | ۵۶ | ۱۸ |
| تا حدود اواسط دوره قاجاریه درآمد و هزینه دولت برابر بود بلکه گاهی هم درآمد ما همه به مصرف نمی‌رسید و مبلغی در خزانه می‌ماند. | ۲۴ و ۲۳ | ۹۵ | ۱۹ |
| باباخان سرانجام بر مدعیان فایق آمد و در ۲۴ ربیع الاول ۱۲۱۲ سپتامبر ۱۷۹۷ با عنوان فتحعلی‌شاه به تخت نشست و پس از نزدیک به ۴۰ سال سلطنت زمانی که برای رسیدگی حساب درآمدها به اصفهان رفته بود در همان شهر مریض شد و در جمادی الثانی ۱۲۵۰ اکتبر ۱۸۳۴ به سن ۶۳ سالگی درگذشت. | ۶۵۳ | ۱۰۱ | ۲۰ |
| با اینکه انگلستان دراز می‌دانست هرات جزئی از ایران بوده است به رقم این اطلاع وقتی که محمدشاه برای دفع شر امیر آنجا کامران میرزا که علم طغیان برافراشته بود لشکرکشی کرد و آن شهر را محاصره نمود دولت انگلیس علیه ایران به کمک کامران میرزا شتافت. | ۲۰ ۵۱۸ | ۱۱۲ | ۲۱ |
| رهبری این گروه مخالفین با حاج ملاعلی کنی از مجتهدین به نام عهده‌دار بود. | ۱۱ و ۱۰ | ۱۲۶ | ۲۲ |
| هجوم انگلیسی‌ها به ایران به بهانه کارمندان کمپانی تنباکو، چنان گستاخانه و مغرورانه بود که در برخورد با مردم سخت بی‌پروایی و به خشونت رفتار می‌کردند. | ۱۸ ۵۱۳ | ۱۴۱ | ۲۳ |

| | | | |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------|-----|----|
| <p>آنها به ایران مانند یک کشور مغلوب قدم گذاشتند. سپس کمپانی به همه بلاد ایران نمایندگان فرستاد و اداره خود را دایر نمود حتی در قری و دهات کس فرستاد و در هیچ محل اعتنایی به حکومت نکردند و از طرف امنای دولت که همه از کمپانی رشوه خورده بودند هر روز به حکام ولایات اوامر صادر می‌شد که در پیشرفت امور مأموران کمپانی منتهای سعی را به جا آورند و از اهتمام و کوشش و همراهی دقیقه‌ای فروگذار نکنند. (نثر ثقیل، نامفهوم و قدیمی)</p> | | | |
| <p>اینک وضعی به وجود آمده بود که در عصر جدید کابوس فرما تر وایان غیر مذهبی ایران بوده است.</p> | ۸ و ۷ | ۱۴۴ | ۲۴ |
| <p>خشمی که از گسترش این نفوذ پدید آمد بار دیگر روحانیون و بازرگانان را در مخالفت علیه حکومت همداستان ساخت و جنبشی که دامنه‌اش به انقلاب مشروطیت کشید.</p> | ۱۱ و ۱۰ | ۱۶۰ | ۲۵ |
| <p>ایران پیشقراول شرق بیدار بود. این پیشقراول به سرعت پیش رفته و داخل خطوط دشمن شد. با این حال دشمن را به هوس و هراس انداخت. زیرا به دنبال خود، هندوستان ۳۰۰ میلیون نفری و همچنین چین ۴۵۰ میلیونی را که در راه استقلال ملی مبارزه می‌کند، می‌کشاند و به دنبال این اردوی عظیم ۷۵۰ میلیونی، کره، کشور سپیده دم آرام، هندوچین و افغانستان نیز کشیده می‌شوند.</p> | ۹ و ۶ | ۱۶۲ | ۲۶ |

| | | | |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------|-----|----|
| بزرگ‌ترین عاملی که در ایجاد و پیدایش مشروطیت در ایران تأثیر گذاشت می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: | ۳ و ۲ | ۱۶۳ | ۲۷ |
| کشته شده ناصرالدین شاه به دست میرزا رضای کرمانی در سال ۱۸۹۶ (۱۳۱۳ هـ.ق) که نتیجه آن ریشه کن شدن درخت کهن استبداد و ظلم این اقدام دلیرانه در تمام جهان به خصوص ایران دارای تأثیری بسزا بوده و باعث تکانی در افکار عمومی گردید و به سلطنت رسیدن فرزند سست و ضعیف الحالش مظفرالدین شاه زمینه را برای شروع نهضت مشروطیت ایران آماده کرد. | ۱۶ تا ۱۳ | ۱۶۳ | ۲۸ |
| مردم این حساب را نمی‌دانستند، ولی به عنوان اینکه بیگانگان پا به درون کشور می‌گشایند بیمناک بودند. | ۱۵ | ۱۶۴ | ۲۹ |
| هنگامی که مظفرالدین شاه برای بار سوم عازم سفر اروپا به همراه امین السلطان صدر اعظم و تنی چند از بزرگان کشور بود، ولی قبل از ترک ایران در تهران یک شورش کوچکی برخاست. | پاراگراف آخر | ۱۶۶ | ۳۰ |
| این رویداد زمانی به تهران رسید که مظفرالدین شاه در سفر اروپا بود و محمدعلی میرزا نایب السلطنه، رکن الدوله را از حکمرانی کرمان گرفته و به تهران فراخواند و به جای وی شاهزاده ظفرالسلطنه را فرستاد. | ۲ | ۱۷۱ | ۳۱ |
| برای پیشرفت مقاصد آزادی‌خواهان محال بود بهتر از این واقعه‌ای پیش آید و چوب زدن به پای مجتهدان کاری بود که مردم گمان نمی‌کردند واقعه‌ای که اگر | ۱۱ تا ۸ | ۱۷۱ | ۳۲ |

| | | | |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------|-----|----|
| عاقلانه از آن بهره‌برداری می‌شد می‌توانست تمام طلاب را که آن روز نیرومندترین طبقات مملکت بودند علیه دستگاه استبداد بسیج کند و کم و بیش نیز چنین نتیجه‌ای حاصل گردید. | | | |
| در رشت نیز محمد ولی خان تنکابنی که از رجال بزرگ دربار مظفرالدین شاه و سپس محمدعلی شاه بود و از مردان نامور کشور به شمار می‌رفت. | ۲ سطر آخر | ۱۹۵ | ۳۳ |
| از طرف سلطان عثمانی نشان امتیاز که مرکب از سه قطعه و همه مرصع به برلیان بود به احمدشاه هدیه شد. | ۲ و ۱ | ۲۱۷ | ۳۴ |

د. ایرادات در قواعد نگارشی

موارد متعددی از عدم رعایت قواعد نگارشی در متن کتاب وجود دارد که قسمت اعظم آنها به عدم رعایت تناسب زمان افعال در جملات مربوط می‌شود. موارد زیادی نیز از عدم رعایت قواعد نقطه گذاری، علائم نگارشی و غیره مشاهده شده‌اند که صرفاً به برخی از موارد مربوط به عدم رعایت تناسب زمان افعال در جملات اشاره می‌شود:

| عدم رعایت تناسب زمان افعال در جملات | سطر | صفحه | ردیف |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------|------|------|
| اما مردم کم کم به حقایق اسلام واقف می‌شدند و دوستی آنها متوجه کسانی است که اعمالشان با اسلام منطبق است. | ۴ تا ۲ | د | ۱ |
| کوشش نادر و بعد از او کریم خان زند این بود که به هرج و مرج و از هم گسیختگی اوضاع پس از صفویه سامان بخشید و وحدتی پیش آوردند. | ۴ تا ۲ | ذ | ۲ |
| مشروعیت حکمران خودکامه بستگی به توانایی نسبی او برای حفظ آرامش، سرکوب شورش‌ها و ایفای دیگر وظایف اجتماعی و اقتصادی دارد. این مشروعیت ریشه در قانون، سنت و | ۱۸ تا ۱۶ | ۱۴ | ۳ |

| | | | |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------|----|---|
| حقوق اجتماعی - سیاسی نداشت. | | | |
| در طول سلطنت قاجاریه عموماً بعد از مرگ شاهان دوره‌ای از بی‌نظمی و اغتشاش کشور را فرا می‌گرفت. بعد از مرگ فتحعلیشاه در پایتخت و اغلب ایالات ایران به ادعای سلطنت عده‌ای مدعی برمی‌خیزند. | ۱۹۵۱۷ | ۲۹ | ۴ |
| وزیران در برابر صدراعظم مسئولیت نداشتند و از شخص شاه دستور می‌گرفتند شاه مایل است کارها را بین چند نفر وزیر تقسیم کند و هریک را در کار خود مستقل نماید و سر و کار آنها را با خود قرار دهد تا از حال رعیت بهتر آگاهی حاصل نماید و ضمناً هر وقت امر مهمی پیش آید شورایی از وزرا تشکیل شده نظر خود را در آن زمینه اظهار کنند و به عرض برسانند تا امر شاه به آن قوت اجرا بدهد. ولی در هر حال شاه امضای کلیه امور را خود به عهده گرفته است که بدون امر قبلی او هیچ کاری قابل اجرا نباشد. | ۶۵۱ | ۶۲ | ۵ |
| ایران سپاه دائمی و موظف ندارد. رزمندگان فقط هنگام جنگ و بروز خطر جمع‌آوری می‌شوند. بودجه و اعتبار مشخصی برای این امر موجود نیست. درجات نظامی با تعداد نفرات تحت فرماندهی معین می‌شد. | ۴۵۲ | ۶۴ | ۶ |
| حاکمان ولایت‌ها موظف بودند هر ساله مبلغ معینی را که به عنوان مالیات از مردم می‌گرفتند به خزانه شاه می‌رساندند. | ۲ سطر آخر | ۶۴ | ۷ |
| در فرهنگ سنتی مستقر در جامعه ایلاتی و قبیله‌ای ایران عصر قاجار، مشارکت سیاسی معنی نداشت. در باورهای سنتی دخالت مردم در سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش محلی از | ۷۵۵ | ۸۶ | ۸ |

| | | | |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------|-----|----|
| اعراب ندارد. | | | |
| تنباکوی ایران از دوره سلاطین صفویه معروف جهان بود چه تمام سیاحانی و یا نمایندگان دولت‌های مختلف به ایران آمده یا از ایران عبور نموده‌اند از تنباکوی ایران تعریف کرده‌اند، خواه به میل خودشان خواه حس مهمان‌نوازی آنها را تشویق نموده که چند نفسی به قلیان ایران بزنند. | ۱۰۵۸ | ۱۳۷ | ۹ |
| قلیان ایران به واسطه این انتشارات در تمام دنیا معروف گشته مخصوصاً به وسیله ملت عثمانی که در قلیان کشیدن افراط نموده است در تمام آسیا یگانه اسباب تفریح ملل مسلمان کشیدن قلیان بوده و در هر حال تنباکوی ایران معروفیت بسزا داشته امروز نیز با بهترین تنباکوی دنیا از هر حیث برابری می‌کند. | ۱۳۵۱۱ | ۱۳۷ | ۱۰ |
| این امتیاز و انحصاری که به شرکت انگلیسی داده شده نقض غرض و خلاف این اصل مهم است، به طوری که کشتکاران تنباکو بدون حمایت و دفاعی، در دست شرکت خواهند افتاد و نخواهند توانست دسترنج خود را به نرخ سودمند یا به نفع تجارتي رقابت آمیز به او بفروشند. سرانجام توده ایرانی که درآمد و وسیله وارداتشان از خارجه از این منبع است، زیان خواهند دید و خسارت فوق العاده‌ای متوجه بازرگانی کشور خواهد شد. | ۵۵۲ | ۱۳۸ | ۱۱ |
| بدیهی است ایرانیان حاضر نبودند محصولی را که با زحمت در خاک به دست می‌آوردند، به بهای اندکی به یک شرکت بیگانه واگذار کنند و خودشان مجبور باشند برای مصرف داخلی از | ۷۵۴ | ۱۳۹ | ۱۲ |

| | | | |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------|-----|----|
| آن شرکت خریداری کنند. ایرانیان هرگز با این اندیشه که تنباکوی آنها باید از دست مسیحیان، که به رغم آنان هر چیزی را به لمس کردن نجس می‌کنند، بگذرد سازش نخواهند کرد. | | | |
| از نظر سوق الجیشی نیز ایران مرکز تقاطع خطوط مهم استراتژیکی است. آزادی مردم ایران تأثیر غیرقابل انکاری در افغانستان، بلوچستان و تبت و هندوستان خواهد داشت. نهضت انقلابی ایران مسئله ناگهانی نیست، ابتدا شکل اقتصادی تحریم داشت. این راه مبارزه، بعدها در ترکیه، چین و هندوستان با موفقیت مورد استفاده قرار گرفت. | پاراگراف آخر | ۱۶۲ | ۱۳ |

هـ. اشکالات موجود در نقل قول‌ها، ارجاعات و پانویس‌ها

همان گونه که در صفحات قبل بیان گردید، حدود ۹۸ درصد از این کتاب، بازنویسی کتب و آثار دیگران است که به شکل ناشیانه‌ای مونتاژی از منابع موجود را به نمایش می‌گذارد. بدین ترتیب بخش اعظم کتاب را می‌توان نقل اقوال نویسندگان و مؤلفین دیگر دانست. با این وجود، در موارد بسیاری، از منابعی بدون ارجاع استفاده شده و حتی عین عبارات آن منابع، بازنویسی شده که در مواردی به علت قدیمی بودن متن و کهنه بودن نثر آن منابع، مطالب نقل شده بسیار ثقیل و نارسا به نظر می‌رسند و با نثر متن اصلی و نقل قول‌های دیگر از سایر منابع، منافات پیدا می‌کنند.

همچنین در شیوه نگارش پانویس‌ها و روش ارجاع به مدارک و مستندات نیز اشکالات و اشتباهاتی مشاهده می‌شود. به تعدادی از اشکالات موجود در نقل قول‌ها، ارجاعات و پانویس‌ها اشاره می‌گردد:

| اشکالات موجود در نقل قول‌ها، ارجاعات و پانویس‌ها | صفحه | ردیف |
|-------------------------------------------------------------------|------|------|
| پانویس ۳: بعد از عبارت «نگاه کنید به» علامت نقل قول (:) درج نشده | ۵ | ۱ |

| | | |
|----|----------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| | | است. همچنین نام کتاب می‌بایست پررنگ‌تر نوشته می‌شد. |
| ۲ | ۶ | پانویس ۳: کلمه «رواسانی» در پایان پانویس اضافی است و تکراری می‌باشد. |
| ۳ | ۷ | پانویس ۲: اگر چه در سطر دوم متن آمده است: «چنان که باستانی پاریزی درباره عهد او می‌نویسد:» با این وجود در پانویس ۲ ابتدا به کتابی از رواسانی ارجاع به عمل آمده است. |
| ۴ | ۸ | در سطر ۱۸ متن آمده است: «علی اصغر شمیم در این باره نوشته است: ...» و لذا انتظار می‌رود که ارجاعی به کتاب آقای شمیم صورت بگیرد که در پانویس شماره ۱ صفحه ۹ به کتابی از نویسنده‌ای دیگر اشاره شده است. |
| ۵ | ۹ | در سطر ۶ آمده است: «به نوشته گرنٹ واتسن...» و با این وجود در پانویس شماره ۲ به کتابی از نویسنده دیگری ارجاع داده شده است. |
| ۶ | ۱۱ | در پانویس ۳: نام مجله می‌بایست به صورت پررنگ‌تر نوشته می‌شد. |
| ۷ | ۱۲ | در پانویس ۱ و ۲ کلمه «رجوع شود» در ابتدای پانویس‌ها افتاده است. |
| ۸ | ۱۴ | در پانویس ۴، نام مجله می‌بایست پررنگ‌تر نوشته شود. |
| ۹ | ۱۵ | در پانویس ۱، نام مجله باید به صورت پررنگ‌تر نوشته شود. |
| ۱۰ | ۲۰ تا ۱۸ | طی صفحات ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ مطالبی به طور کامل از کتاب جان فورن نقل شده است و در عین حال در این سه صفحه علامات نقل قول اساساً درج نشده‌اند. |
| ۱۱ | ۴۸ و ۴۹ | در پاراگراف آخر صفحه ۴۸ مطالبی به نقل از حامد الگار بیان شده است که تا سطر اول صفحه ۴۹ ادامه پیدا می‌کند و در آخر، منبع نقل قول به پانویس شماره ۱ صفحه ۴۹ ارجاع شده است که در این پانویس، کتابی از |

| | | |
|----|-----------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| | | نویسنده دیگری معرفی شده است. |
| ۱۲ | ۵۴ | در پانویس شماره ۲، مطالب نقل شده با شماره صفحات ارجاعی منبع مطابقت ندارند. |
| ۱۳ | ۷۵ | در پانویس شماره ۲، در ابتدا، عبارت «به نقل از» جا افتاده است؛ ضمن اینکه عنوان نشریه نیز می‌بایستی پررنگ‌تر درج می‌شد. همچنین در پانویس شماره ۳، نام نویسنده و عنوان مقاله ارجاعی ذکر نگردیده است. |
| ۱۴ | ۷۹ و ۷۸ | در پانویس شماره ۲ صفحه ۷۸ و پانویس‌های شماره ۱ و ۲ صفحه ۷۹، نام نویسنده و عنوان مقاله درج نشده است. |
| ۱۵ | ۸۶ | در پانویس شماره ۱، نام نویسنده و عنوان مقاله مورد اشاره قرار نگرفته‌اند. |
| ۱۶ | ۱۲۴ و ۱۲۵ | در سطر آخر متن صفحه ۱۲۴ مطالبی از قول جرج کرزن بدون درج علائم نقل قول بیان شده و در ضمن در ارجاع به سند این نقل قول در پانویس شماره ۱ صفحه ۱۲۵، عبارت «به نقل از» در ابتدای پانویس افتاده است. |
| ۱۷ | ۱۳۷ | در سطور ۱۱ تا ۱۴ نثری ثقیل و قدیمی در بین متن قرار گرفته و به خصوص با توجه به نام‌آنوس بودن آن با بقیه سطور، ارجاعی به سند آن صورت نگرفته است. |
| ۱۸ | ۱۳۷ | در حالی که پاراگراف ماقبل آخر متن، آشکارا نقل قولی از منابع دیگران می‌باشد و منبع آن در پانویس شماره ۲ ذکر شده ولی هیچ‌گونه علامت نقل قولی در آن وجود ندارد. |
| ۱۹ | ۱۳۷ و ۱۳۸ | پاراگراف آخر متن صفحه ۱۳۷ نیز به وضوح نقل قول می‌باشد و افعال زمان حال آن نیز بر این نکته تأکید دارند اما منبع آن ذکر نگردیده است. |

| | | |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------|-----------|
| <p>پاراگراف آخر صفحه ۱۴۱ که تا دو سطر اول صفحه ۱۴۲ ادامه پیدا کرده است نقل قول می‌باشد ولی علامت نقل قول در آن درج نشده است و نثر آن با پاراگراف قبلی آشکارا تفاوت دارد.</p> | <p>۱۴۱ و ۱۴۲</p> | <p>۲۰</p> |
| <p>در پانویس شماره ۲ بیوگرافی جانبدارانه‌ای از شیخ احمد احساسی درج شده که با عباراتی مانند «عالمی زاهد و متقی دارای کمالات صوری و معنوی... مدتی از عمر شریف خود را...» مورد تمجید قرار گرفته است در حالی که نویسنده باید با درج علامات نقل قول نشان می‌داد که این عبارات و تمجیدات از او نیست و بلکه از منبعی است که در پانویس ذکر شده است. و لذا در پایان به جای عبارت «رجوع کنید» می‌بایست عبارت «به نقل از:» را درج می‌نمود.</p> | <p>۱۷۰</p> | <p>۲۱</p> |
| <p>در سطور ۸ و ۹، نثری قدیمی از کتاب احمد کسروی ذکر شده که بدون هیچ‌گونه ارجاعی به سند آن، بیان شده است. (برای پیشرفت مقاصد آزادی‌خواهان محال بود بهتر از این واقعه‌ای پیش آید و چوب زدن به پای مجتهدات کاری بود که مردم گمان نمی‌کردند).</p> | <p>۱۷۱</p> | <p>۲۲</p> |
| <p>از سطر ۹ تا ۱۲ نقل قولی به صورتی غیر معمول و بدون علامت نقل قول بیان شده است: خبر این حادثه احساس‌انگیز به گوش مخالفین دولت رسید. طباطبایی برای اجرای تصمیمات خود به رئیس بانک پیغام فرستاد: زمین قبرستان و مدرسه را خراب کردن به هیچ قانونی مشروع نیست. نخواهم گذاشت که این زمین در تصرف شما بماند و عمارت بنا کردن در این مکان تضييع پول خودتان است. او پاسخ داد: من از مستشار التجار خریدم و او نوشتجات معتبر در دست دارد.</p> | <p>۱۷۳</p> | <p>۲۳</p> |
| <p>در پانویس شماره ۳ ارجاع غیر دقیق صورت گرفته است.</p> | <p>۲۰۴</p> | <p>۲۴</p> |

| | | |
|----|-----|---------------------------------------------------------------------------------|
| ۲۵ | ۲۳۴ | از سطر ۱۰ تا ۱۵ نقل قولی از ملک الشعراء بهار درج شده که فاقد علامت نقل قول است. |
|----|-----|---------------------------------------------------------------------------------|

◆ حرف آخر

این اثر نه تنها حرف جدیدی برای گفتن ندارد بلکه مجموعه‌ای ناهماهنگ، مونتاژ شده و فاقد هرگونه روش علمی و آموزشی می‌باشد. دیدگاه‌های متعارض موجود در این اثر که به شکل ناشیانه‌ای در کنار هم قرار داده شده نه تنها گره‌ای از سؤالات علمی دانشجویان و سایر خوانندگان را باز نمی‌کند، بلکه باعث ابهامات فراوان برای دانشجویان و سردرگمی آنها در درک صحیح، واقع‌بینانه، غیر متعارض و مبتنی بر داده‌های درست تاریخ معاصر می‌شود.

تولید چنین آثاری را باید حقیقتاً اهانتی به جامعه نویسندگان و دانشجویان و سایر اقشار دانشگاهی تلقی کرد و آن را ناشی از آشفته بازار چاپ متون درسی و دانشگاهی در کشور دانست. بازاری که هیچ نظارتی از جنبه علمی و محتوایی بر آن وجود ندارد و به ندرت مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد. با وجودی که در کشور ما برای کالاهایی چون واکس، خمیردندان، دستمال کاغذی و بسیاری از کالاهای مصرفی مربوط به جسم مردم، مؤسسات استاندارد و ایزو تأسیس کرده و این محصولات را با معیارهای بهداشتی و علمی کشور مطابقت می‌دهند، اما برای روح جامعه هیچ معیاری در تولید محصولات علمی وجود ندارد. علوم انسانی سال‌هاست که از فقدان وجود چنین

مؤسسه‌ای که متصدی نقد علمی و آموزشی متون درسی و دانشگاهی باشند، در رنج است.

وزنی در تحلیل تحولات سیاسی - اجتماعی ایران از قاجاریه تا رضاشاه می‌باشد. این اثر نه تنها حرف جدیدی برای گفتن ندارد بلکه مجموعه‌ای ناهماهنگ، مونتاژ شده و فاقد هرگونه روش علمی و آموزشی می‌باشد. دیدگاه‌های متعارض موجود در این اثر که به شکل ناشیانه‌ای در کنار هم قرار داده شده نه تنها گره‌ای از سؤالات علمی دانشجویان و سایر خوانندگان را باز نمی‌کند، بلکه باعث ابهامات فراوان برای دانشجویان و سردرگمی آنها در درک صحیح، واقع‌بینانه، غیر متعارض و مبتنی بر داده‌های درست تاریخ معاصر می‌شود.

امیدواریم مؤلفین محترم و ناشر این اثر برای حفظ حرمت اهل قلم و اهل پژوهش و جلوگیری از بی‌اعتنایی اساتید صاحب‌نظر در این حوزه، هر چه زودتر با اصلاح این اثر و تدوین یک متن درسی مستند با تحلیل‌های مبتنی بر حقایق تاریخی، با صبر و تأنی، تحقیق بیشتر و کنکاش در متون و منابع موجود، اثری معتبر، مستند، علمی و آموزشی به جامعه دانشگاهی و علاقه‌مندان به تاریخ این مرز و بوم عرضه نمایند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی